

طول عمر نظام (1)

نویسنده: سید رضا حسینی نسب

طول عمر دولتهایی که در جهان بر سر کار آمده اند و سپس به دیار عدم شتافته اند، به یک منوال نبوده و نخواهد بود. بعضی از نظامها (مانند دولت عثمانی، دولت عباسی، دولت ساسانی و مانند آنها) صدها سال به حیات خود ادامه داده و برخی دیگر پس از چند صباحی، ستاره بختشان به افول گراییده و "جوانمرگ" شده اند.

سؤالی که همیشه در ذهن دانشمندان "فلسفه تاریخ اجتماعی" مطرح می شود این است که: چه عواملی موجب دوام و طول عمر نظامهای دراز مدت، و چه دلایلی مایه کوتاهی عمر دولتهای دیگر بوده است؟ یا اینکه: چه باید کرد تا یک حکومت بتواند برای مدت مدیدی به حیات خود ادامه دهد؟

به یاری خداوند لایزال، در این نوشتار سعی خواهد شد تا با اشاره به دیدگاه دانشمندان این رشته، به بررسی این موضوع حساس و حیاتی بپردازیم.

دولت، فردی در مقیاس بزرگتر

برخی از دانشمندان بر آنند که دولت نیز مانند یک موجود زنده، به صورت یک مجموعه کاملاً به هم پیوسته و با رابطه ای ارگانیک مانند رابطه اعضاء بدن یک انسان آفریده می شود، و همانگونه که یک موجود زنده، متولد می شود، رشد می کند، جوان و چالاک می شود، سپس به پیری می گراید و سرانجام می میرد؛ همینطور یک دولت نیز، پس از تأسیس که در حکم تولد آن است، مراحل مذکور را طی می کند و در پایان عمر خود، به ورطه نیستی می افتد و به تاریخ می پیوندد. همانگونه که امکان ندارد یک موجود زنده مثل یک حیوان یا یک انسان، برای همیشه در حال حیات بماند؛ یک حکومت نیز نمی تواند برای همیشه به زندگی خود ادامه دهد و جاودانی گردد. و همانگونه که یک "ارگانیسم" زنده، فقط یک دوره زندگی دارد و قابل تکرار نیست، همینطور دوره حیات یک حکومت نیز منحصر به فرد است و زندگی مجدد آن امکان پذیر نیست. این دیدگاه به افلاطون نیز نسبت داده شده است که: "دولت را فردی می شمرد که در مقیاس بزرگتری آفریده شده است".

قانون حاکم بر فرهنگها و نظامها

جمعی از متفکران و تحلیل گران فلسفه تاریخ مانند "توین بی" (Toynbee)، "دانیلوسکی" (Danilevsky) و "اشپنگلر" (Spengler)، این نظریه را در مورد فرهنگها و تمدنهای نیز تعمیم

داده اند. آنان می گویند: همانگونه که افلاطون، دولت را فردی می دانست که در مقیاس بزرگتری خلق شده است، یک فرهنگ نیز ارگانیک است که از قوانین عمومی دیگر ارگانیکها و مجموعه های کاملاً متحد پیروی می کند.

این گروه از دانشمندان معتقدند که فرهنگ و تمدن مانند شهابی است که ظاهر می شود، اوج می گیرد، فرو می افتد و آنگاه برای همیشه ناپدید می گردد. از اینرو، هر فرهنگ و تمدن بسان یک موج یا منحنی متحرکی است که اوج و حضیض آن تنها یک بار صورت می گیرد، و پس از سقوط نهایی، هرگز دوباره تکرار نمی شود، بلکه مانند هر کالبد زنده دیگری، شامل دوره های ظهور، بلوغ، پیری و مرگ می باشد.

برخی از این تحلیلگران بر آنند که: عواملی مانند علل زیستی، جغرافیایی و نژادی می توانند تا حدودی جریان و سیر حیات آن را تحت تأثیر قرار دهند؛ ولی هرگز نمی توانند دور اجتناب ناپذیر زندگی آن را دگرگون سازند.

در برابر این دانشمندان، تحلیلگرانی مانند "سوروکین" (Sorokin) و "کروبر" (Krober) می گویند: هیچ فرهنگ و تمدنی به آن مرحله از انسجام اجزاء و اعضاء خود دست نیافته است که بتوان آن را همانند "ارگانیک" معرفی کرد. بلکه "فرهنگ" منظومه ای عالی است که مشتمل بر منظومه های کلانی چون دین، زبان، حقوق، هنرهای زیبا، آداب و رسوم، انجمنها، اقتصاد، سیاست و حکومتهای محلی می باشد. این مجموعه ها از جهاتی باهم هماهنگ، و از نقطه نظرهایی با هم ناهماهنگ می باشند. از اینرو، فرهنگ یک جامعه، از قوانین عمومی یک ارگانیک فردی پیروی نمی کند.

نویسنده کتاب تاریخ فلسفه در اسلام (میر محمد شریف) می گوید: همچنانکه از پژوهشهای "کروبر" و "سوروکین" بر می آید، بسیاری از منظومه های بزرگ فرهنگی یا نظامهای اجتماعی یا تمدنها در دوران حیات خود، که به طور نامعینی طولانی است، به جای آنکه دارای یک دوره زندگی، یک دوره شکوفایی و یک دوره تنزل باشند، اوج و حضیضهای اجتماعی، فکری و سیاسی متعددی دارند. همین نویسنده در مقام ارائه مثالهای عینی برای دیدگاه یادشده، چنین می گوید: ... تمدن مصری، دست کم چهار بار و فرهنگ یونانی، رومی، بیزانسی چندین بار ترقی و تنزل به خود دیده است. چین و هند نیز دو حرکت بزرگ و خلاق داشتند و حرکت سوم آنها نیز هم اکنون آغاز شده است. تمدن اسلامی از قرن اول هجری (هفتم میلادی) تا قرن پنجم هجری (یازدهم میلادی) رو به ترقی گذاشت؛ سپس رفته رفته تنزل کرد و با حمله مغول، به حضیض مرگباری در افتاد و آثار عمده عظمت سیاسی و فرهنگی آن تقریباً یکسره ویران شد. با اینهمه، این تمدن از میان نرفت و بار دیگر اوج گرفت. در مرحله دوم ترقی که از آخرین دهه قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) تا پایان قرن یازدهم هجری (هیفدهم میلادی) ادامه یافت، در سرزمین اسلام، سه امپراطوری از بزرگترین امپراطوریهای جهان، یعنی امپراطوری عثمانی، ایران و هند، استقرار یافت. این مرحله از اعتلا بار دیگر از آغاز قرن دوازدهم هجری (هیجدهم میلادی) تا اواسط قرن سیزدهم هجری (نوزدهم میلادی) رو به افول گذاشت و همچنانکه این مطالعه به روشنی نشان خواهد داد، اینک تقریباً در همه سرزمینهای اسلامی، نشانه هایی از سومین اوج به چشم می خورد. ... دولتها پدید می آیند و می میرند، ولی فرهنگها بسان آبهای دره و برهم امواج مختلف، هرگز نه چون ارگانیک پدید می آیند و نه چون ارگانیک نابود می شوند. یونان باستان به عنوان دولت مرد؛ اما پس از مرگ، قسمت بزرگی از فرهنگ آن به سراسر عالم گسترش یافت و هنوز هم چون عنصر مهمی در فرهنگهای اروپایی به حیات خود ادامه می دهد. این بود بحثی کوتاه در باره دیدگاه دانشمندان در باره ظهور و سقوط فرهنگها و تمدنها که پشتوانه دولتها و حکومتها هستند.

پیشگیری از فروپاشی دولت‌ها

دولت‌های بزرگ به منظور جلوگیری از سقوط زودرس و تداوم قدرت و سلطه خود، ستادهای مطالعاتی و عملیاتی تشکیل داده اند. بزرگترین استراژیستها و خیرگان و تحلیلگران کشور در آن ستادها گردهم می آیند و برای تداوم نظام خود و پیشگیری از فروپاشی آن، طرحهای لازم را ارائه می دهند.

آنان می دانند که طول عمر یک دولت، به عوامل گوناگونی بستگی دارد که برخی از آنها قابل پیشبینی هستند و برخی دیگر در دسترس طراحان و تحلیلگران نظام نیستند. بر این اساس، استراژیها و برنامه های دراز مدتی برای مقابله با بحرانهای قابل پیشبینی تدوین می کنند و نیز، گزینه های ممکن را به منظور مقابله با پیشامدهای خارج از محاسبه خود طراحی می نمایند و به مسئولان اجرایی کشور تقدیم می کنند.

در اینجا به عنوان نمونه، به برخی از تلاش دولت‌ها آمریکا و اروپا که در این زمینه صورت گرفته است، اشاره می کنیم:

تسخیر " قلب زمین "

آمریکا به عنوان سرزمینی گسترده، غنی و حاصل خیز، یکی از کشورهای بستانکار بود، ولی در طول دهه های اخیر، به صورت یک کشور بدهکار بزرگ در آمد. بدهکاری آمریکا در پایان دوره ریاست جمهوری جیمی کارتر، در حدود هشتصد میلیارد دلار بود. اما در اواخر دوره ریاست جمهوری رونالد ریگان، بدهی آمریکا به رقم سرسام آور چهار تریلیون دلار رسید. این بدهکاری همچنان به سیر صعودی خود ادامه داد و در زمان ریاست جمهوری جرج (W) بوش، به رقم نجومی هفت تریلیون دلار رسیده است.

بهره این بدهی در سال، بالغ بر سیصد و پنجاه میلیارد دلار می باشد. از سویی دیگر، بودجه نظامی آمریکا در زمان جرج (W) بوش به چهار صد و پنجاه میلیارد دلار در سال بالغ گردید.

استراتژیستهای آمریکا از حدود یکصد سال پیش، طراحی لازم را برای مقابله با بحرانهایی که می تواند به سقوط آمریکا بینجامد، انجام داده اند. یکی از این طرحها، تصرف " قلب زمین " (Heart Land) است که منابع عمده ثروت و ذخائر بزرگ انرژی و نقاط مهم سوق الجیشی جهان در آن سرزمین قرار دارد. دولت‌های پیشین آمریکا هرکدام در جهت تحقق این هدف، حرکت کردند و قدمهایی به جلو برداشتند؛ ولی به نظر می رسد دولت کنونی آمریکا در صدد عملیاتی کردن و اجراء گسترده تر این طرح می باشد.

به زیر سلطه در آوردن کشورهای اروپای شرقی به عنوان خاکریزهای اولیه " قلب زمین " و انضمام آنها به پیمان " ناتو " که آمریکا در آن دست بالا را دارد، ایجاد پایگاههای نظامی در کشورهای آسیای میانه، حضور گسترده نظامی در خلیج فارس، اشغال نظامی افغانستان و عراق؛ مراحل وصول به این هدف استراتژیک می باشند.

به یاد داشته باشید که فقط کشور عراق به تنهایی بر اساس ارزیابی های کنونی، دارای ذخایر نفتی در حد سیصد میلیارد بشکه می باشد که ارزش آن در حدود پانزده تریلیون دلار است.